

موضوع درخور توجهی که در همه ادیان به ویژه اسلام کانون توجه قرار گرفته و به نوعی جنبه محوری در بسیاری از موضوعات دینی دارد، ایمان است و نقطه آغاز دین‌داری، ایمان به خداست. دین مجموعه‌ای از آموزه‌هاست که مشتمل بر باورها و ارزش‌هایی است که خداوند برای انسان نازل کرده تا ساحت‌های وجودی انسان را در مسیر تکامل و سعادت دنیا و آخرت جهت دهد و چگونه زیستن را به او بیاموزد (مصباح، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵-۶).

بحث درباره چگونگی شکل‌گیری ایمان و عوامل مؤثر بر آن، از مباحث مهمی است که انسان را در مسیر صحیح تکامل و سعادت دنیا و آخرت قرار می‌دهد. در نگاه اولیه ممکن است تصور رایج آن باشد که ایمان تنها به جنبه‌های فکری و تعقلی و استدلال و مانند آن وابسته است؛ یعنی همان جنبه‌های شناختی و منطقی. این در حالی است که در کنار عامل شناختی، عوامل مختلف دیگری که ابعاد مختلف وجود آدمی از آنها متأثر هستند، می‌توانند در پذیرش دین اثرگذار باشند که یکی از آنها، عواطف انسانی است (حکیمی و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۴۳-۳۰۵). این موضوع در روان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته و تحقیقاتی در قالب مصادیق هیجان انجام شده است (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸).

تحقیقات درباره ایمان گاهی از بعد کلامی بوده است که متکلمان به آن پرداخته‌اند (لاهیجی، ۱۳۶۲؛ سبحانی، ۱۴۲۶ق) و گاه از جنبه فلسفی بوده (سعادت، ۱۳۷۸ و حسین‌زاده، ۱۳۸۴)، و زمانی نیز در قالب بحث‌های تفسیری انجام شده است که می‌توان به کتاب *المیزان فی تفسیر القرآن* علامه طباطبائی (۱۳۶۳) اشاره کرد.

همچنین درباره ارتباط میان عاطفه و ایمان با عنوان روان‌شناسی دین، پژوهش‌هایی انجام گرفته که کتاب *تنوع تجارب دینی*، نوشته ویلیام جیمز از این جمله است.

اهداف تحقیق حاضر عبارت‌اند از: شناسایی مفهوم ایمان از دیدگاه اسلامی، شناسایی مفهوم عاطفه از دیدگاه روان‌شناسی و بررسی رابطه این دو. در این پژوهش، علاوه بر جنبه توصیفی، جنبه تحلیلی نیز مدنظر بوده و ضمن بهره‌گیری از شیوه کتابخانه‌ای، تلاش شده است تا با استفاده از منابع متعدد، اطلاعاتی جامع به دست آید و پس از جمع‌آوری اطلاعات لازم، ضمن سازمان‌دهی به اطلاعات، بررسی و تحلیل صورت گیرد.

رابطه عاطفه با ایمان

ابوالحسن حقانی / استادیار، مطالعات اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

haghani@qabas.net

دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲

چکیده

هسته بنیادین دین‌داری ایمان است که شکل‌گیری آن مرهون شرایط و مؤلفه‌های مختلفی است. از جمله مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده ایمان بعد گرایشی عاطفی آن است که این مؤلفه را می‌توان در متون دینی و نیز از نگاه روان‌شناختی بررسی کرد. هدف از پژوهش حاضر، تبیین نقش عاطفه در ایمان از دیدگاه متون دینی و روان‌شناختی است. در این تحقیق که از روش تحلیل اسنادی استفاده شده است، پاسخ به چند پرسش مدنظر است: چه رابطه‌ای میان عاطفه و ایمان وجود دارد؟ آیا عاطفه می‌تواند در پدید آمدن ایمان و تقویت آن نقش داشته باشد؟ آیا ایمان نیز می‌تواند در تقویت عاطفه اثرگذار باشد؟ یافته‌ها از تحلیل متون دینی (آیات و روایات) نشان داد که عاطفه با ایمان رابطه‌ای دوسویه دارد. از سویی عاطفه با مصادیقی مانند محبت و خشیت در پدید آمدن و تقویت ایمان نقش دارد، و از سوی دیگر ایمان به عاطفه جهت می‌دهد و به آن ثبات می‌بخشد. نتیجه آنکه محبت انسان به خداوند در پرتو شناخت ابتدایی و براساس حب ذات به کمال مطلق شکل می‌گیرد و با افزایش شناخت، ایمان نیز تقویت می‌گردد. به‌طور متقابل ایمان نیز به محبت انسان جهت می‌دهد و در ارتباطی دوسویه عاطفه و ایمان تأثیر و تأثر متقابل خود را تداوم می‌بخشند.

کلیدواژه‌ها: ایمان، عاطفه، هیجان، محبت، رابطه.

ایمان در لغت

واژه ایمان و مشتقات آن، که در قرآن کریم حدود ۹۰۰ مرتبه تکرار شده (روحانی، ۱۳۸۴) و این تکرار نشان‌دهنده اهمیت ویژه قرآن به این مفهوم است، دارای معانی متعددی است که برخی از آنها مشتمل بر عناصر عاطفی است. از جمع‌بندی کلمات اهل لغت، این معانی به دست می‌آید: تصدیق، سکون، آرامش، خضوع، وثوق، امان دادن، اقرار کردن، گرویدن، انقیاد و اطمینان که به نوعی مشتمل بر عناصر عاطفی است (الازهری، ۱۴۰۲ق؛ طریحی، ۱۳۶۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق).

ایمان در اصطلاح

در تفسیر و توجیه ایمان، نظریه‌های گوناگونی مطرح است. در میان متکلمان مسیحی دو دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه گزاره‌ای که نگاه کلاسیک به ایمان است و طبق آن، اندیشمندانی چون *توماس آکوئیناس پاسکال* و *ویلیام جیمز* بر این باورند که ایمان تصدیق گزاره‌های وحیانی و قبول قلبی آنهاست (ساجدی و مشکی، ۱۳۸۷، ص ۶۱) و آن را نوعی پاسخ ارادی انسان برای جبران کمبود شواهد صدق متعلق ایمان و گزاره مربوط به ایمان می‌دانند (آذربایجانی، ۱۳۸۶، ص ۶؛ ۲) دیدگاه مدرن که از نگاه گزاره‌ای فاصله می‌گیرد و بر پایه آن، وحی عبارت است از تجلی خدا که در این صورت ایمان نیز نوعی اعتماد، اطمینان و توکل است و افرادی چون *شلایرماخر* بر نگرش شهودی و عاطفی دین تأکید می‌ورزند (ساجدی و مشکی، ۱۳۸۷، ص ۶۲).

ویلیام جیمز با تدوین کتاب *اصول روان‌شناسی (The Principles of Psychology)* ضمن پژوهش‌هایی با عنوان «انواع تجربه دینی» (The Varieties of Religious Experience) که رویکردی روان‌شناختی دارد، نوآوری‌هایی در زمینه دین و ایمان داشته است. وی نیز معتقد است که احساس، منبع ژرف‌تر دین است و اصلاً دین از مقوله عواطف است نه عقل (جیمز، بی‌تا، ص ۳-۶).

از دیگر روان‌شناسانی که در زمینه ایمان تحقیقاتی انجام داده‌اند *گوردن آلپورت* است. براساس نظریه وی، دین‌داری، فلسفه‌ای از زندگی برای فرد ارائه می‌کند که نه تنها ماهیتی عقلانی دارد، که به لحاظ احساسی و هیجانی نیز ارضاکنده است (واتسن، ۱۳۷۷). از مقایسه این سه نظر به دست می‌آید که درباره ایمان، هم باید جنبه عاطفی آن را در نظر گرفت و هم جنبه عقلانی را که آلپورت بر هر دو جنبه تأکید کرده است.

مفهوم اصطلاحی ایمان جزو مفاهیم انتزاعی است که به‌رغم روشن بودن، تعریف دقیق آن از طریق الفاظ امکان‌پذیر نیست و خداوند سبحان در قرآن کریم به ویژگی‌ها، آثار و نشانه‌ها و مراتب این مقوله پرداخته است و از آن به منزله خط جدایی میان دو گروه کافران و مؤمنان یاد می‌کند.

تعریف برگزیده اندیشمندان شیعه از ایمان، عبارت است از تصدیق قلبی یا عقدالقلب؛ چنان‌که سیدمرتضی می‌گوید اگر کسی به خداوند و به آنچه خداوند معرفت آن را لازم می‌داند، تصدیق کند، مؤمن است و نیازی به اقرار زبانی نیست (علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۳۶-۵۴۱). باید توجه کرد که تعریف حقیقی نیاز به جنس و فصل ویژه و معینی دارد و از آنجاکه ایمان جنس و فصل ویژه‌ای ندارد، نباید انتظار داشت که برایش تعریف حقیقی داشته باشیم و تعاریف ارائه‌شده به نوعی تعریف به لوازمند. برای نمونه، اگر در روایات عمل یا اقرار به زبان داخل در تعریف ایمان بیان شده، معنایش این نیست که عمل یا اقرار جزو ایمان است، بلکه در این‌گونه موارد، تعریف به لوازم انجام گرفته است. علت نیز روشن است: آیا اگر فردی ایمان آورد و به آن عمل نکند و یا پس از ایمان آوردن از دنیا برود، می‌توان گفت که او مؤمن نبوده است؟ همچنین اگر پس از ایمان آوردن، نتوانست اقرار کند، آیا می‌توان گفت که او مؤمن نیست؟

ایمان براساس تعریف برگزیده، بر دو پایه استوار است: ۱. شناخت، و ۲. میل و خواست. علامه طباطبایی می‌فرماید که ایمان به خدا تنها این نیست که انسان بداند و درک کند که خدا حق است؛ زیرا مجرد دانستن و درک کردن ملازم با ایمان نیست، بلکه دانستن با استکبار و انکار هم می‌سازد: «وَ جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل: ۱۴)؛ آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، درحالی‌که در دل به آن یقین داشتند! (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۱، ص ۳۵۳). از سوی دیگر اگر شناخت باشد ولی میل نباشد، ایمان حاصل نمی‌شود؛ همان‌گونه که حضرت موسی علیه السلام خطاب به فرعون فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (اسراء: ۱۰۲)؛ (تو می‌دانی این آیات را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین [برای روشنی دل‌ها] نفرستاده)؛ ولی فرعون با اینکه ایمان نیاورده بود می‌گفت: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (قصص: ۳۸)؛ (خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم) و تنها هنگام غرق شدن گفت: «ءَأَمَّنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَّنْتُ بِهِ بُنُو إِسْرَائِيلَ» (یونس: ۹۰) ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی‌اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۳۰۹). از این آیات فهمیده می‌شود که هرچند خود فرعون ادعا می‌کرد که «ما علمت»، اما حضرت موسی علیه السلام می‌فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتَ...». بنابراین انکار او نه به دلیل عدم شناخت، بلکه به جهت نبود میل و اراده

صورت گرفته است. لذا زمانی که شناخت حاصل شود و میل و خواست هم باشد، آن‌گاه حالت التزام به آن صورت می‌گیرد که از آن با عنوان عقد القلب یا تصدیق قلبی یاد می‌کنیم.

باید توجه کرد که اصطلاح ایمان مورد بحث، غیر از «اسلام» است که البته رابطه میان آن دو رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ بدین معنا که می‌توان گفت هر مؤمنی مسلمان نیز هست، ولی نمی‌توان هر مسلمانی را مؤمن دانست، بلکه برخی از مسلمانان مؤمن‌اند. این موضوع از روایت امام صادق علیه السلام نیز روشن می‌شود که می‌فرماید: «قَدْ يَكُونُ الْعَبْدُ مُسْلِمًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِنًا وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا» (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۷)؛ بنده پیش از آنکه مؤمن باشد، مسلمان است و نمی‌تواند مؤمن باشد تا اینکه قبل از آن مسلمان باشد. البته در اینجا منظور از ایمان، ایمانی است که متعلقاتش خداوند، رسول خدا، معاد، ما نزل الله، غیب و ملائکه باشد.

مؤلفه‌های ایمان

از آنجاکه ایمان به عقد قلبی تعریف شد و بیان کردیم که حقیقت بسیطی دارد، به نظر می‌رسد که نمی‌توان برای ایمان مؤلفه‌هایی، برشمرد. از سوی دیگر، برخی برای ایمان مؤلفه‌هایی اعم از شناختی عاطفی و رفتاری بیان کرده‌اند (کاویانی، ۱۳۷۷). البته مؤلفه دارای دو معناست:

۱. تعریف منطقی که دارای جنس و فصل باشد که داخل در ماهیت شیء است و جزئی از ماهیت شیء را تشکیل می‌دهد که در این صورت ایمان هیچ مؤلفه‌ای ندارد؛
۲. اصطلاح عام‌تر که شامل اسباب قریبه و لوازم قریبه نیز می‌شود که در عرف از آن به لوازم تعریف می‌کنند. در این صورت می‌توان ایمان را دارای مؤلفه‌هایی دانست و شواهدی قرآنی نیز برای این مؤلفه‌ها بیان کرده‌اند که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مؤلفه‌های شناختی

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوبًا» (نمل: ۱۴)؛ آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، درحالی‌که در دل به آن یقین داشتند! گرچه از این آیه استفاده می‌شود که ایمان واقعیتی متفاوت با علم و یقین است، برای رسیدن به ایمان و تحقق آن، علم و آگاهی ضروری است و از آن می‌توان به‌منزله یکی از مؤلفه‌های ایمان یاد کرد.

۲. مؤلفه‌های عاطفی

«أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ» (مجادله: ۲۲)؛ اینان‌اند که [خداوند] ایمان را در دل‌هاشان نوشته [پایدار ساخته] و ایشان را به روحی از نزد خویش نیرومند گردانیده است.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أُنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵)؛ برخی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند، اما آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از مشرکان نسبت به معبودهاشان) شدیدتر است. بنابراین از مهم‌ترین مؤلفه‌های ایمان، تصدیق قلبی است که با محبت و عاطفه همراه است.

۳. رفتاری

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره: ۴۵)؛ از صبر و نماز یاری جوئید (و با استقامت و مهار هوس‌های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید).

یکی دیگر از مؤلفه‌های ایمان، مؤلفه رفتاری است. بسیاری از وظایفی که خداوند برای مؤمنان تعیین فرموده، وظایف رفتاری است که برای نمونه، کمک خواستن از نماز و صبر، خوردن از روزی‌های طیب و پاکیزه، باطل نکردن صدقات با منت‌گذاری و اذیت و قیام به قسط از وظایف رفتاری به‌شمار می‌آیند (کاویانی، ۱۳۷۷).

عاطفه

یکی از مسائل مهم و تا اندازه‌ای پیچیده در روان‌شناسی، موضوع عاطفه است. پیچیدگی این موضوع به دلیل درآمیختگی مصادیق آن با واژه هیجان در روان‌شناسی است. عواطف، یکی از جنبه‌های رفتار انسان است که بدون آن، زندگی بشر تقریباً بی‌معنا می‌شود. انسان از طریق همین عواطف است که دنیا را پر از معنا و سرشار از احساسات درمی‌یابد (لطف‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۴۸).

عاطفه را می‌توان یکی از مؤلفه‌های شخصیت انسان دانست که نقشی بسیار مهم در زندگی او دارد و حتی زندگی انسان در همه مراحل رشد، متأثر از عواطف اوست و رفتار فردی و اجتماعی او را شکل می‌دهد. همچنین سلامت روانی و رفتاری انسان وابسته به سلامت عاطفی اوست.

عاطفه یکی از زمینه‌سازهای ایمان شمرده شده است که این، اهمیت موضوع را دوچندان می‌کند؛ چنان‌که شهید مطهری حقیقت ایمان را تسلیم قلب و دل و جان می‌داند و بر این باور است که تسلیم زبان اگر با قلب همراه نباشد، ایمان نیست (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۹).

واژه عاطفه مفهوم عامی است که بسیاری از حالت‌های انسان را دربر می‌گیرد. ویلیام جیمز نیز در آثار خود عاطفه و واژگان هم‌جوار آن را تبیین کرده است. وی از سویی در برخی آثار، عاطفه را با احساسات پیوند می‌زند و از سوی دیگر، بر این باور است که عواطف دارای ریشه تجارب دینی هستند و نمی‌توان این دو را معادل یکدیگر دانست (شهاب، بی‌تا، ص ۷۲).

بررسی‌های صورت‌گرفته نشان می‌دهند که تعریف‌های بسیاری دربارهٔ عاطفه وجود ندارد. تعریف برگزیده، مربوط به *مگدا آرنولد* (Magda Arnold) است که ضمن تبیین ماهیت روان‌شناختی عاطفه، ارتباط آن را با دیگر ابعاد نیز روشن کرده است. وی عاطفه را نوعی احساس تمایل یا تنفر نسبت به چیزی می‌داند که این احساس مسبوق به برداشت از یک موقعیت است که آیا این موقعیت برای آدمی سودمند است یا زیان‌بار (همان). این تعریف، همهٔ انواع عاطفه‌های مثبت و منفی نسبت به اشیا یا اشخاص و حتی موضوعات ایمان را نیز دربر می‌گیرد. از این رو خاستگاه عاطفه، ارتباط انسان با افراد و موضوعاتی است که به نوعی از تعامل با آنها بهره‌مند می‌شوند.

شناخت و عاطفه

معرفت و ادراک مهم‌ترین عنصر برای به‌دست‌آوردن عواطف است. هر قدر شناخت و معرفت انسان نسبت به موضوعی افزایش یابد، عواطف نیز رو به فزونی می‌گذارد. چنان‌که لیبر اظهار می‌کند که احساس، ناشی از تفکر انسان است. احساسات و عواطف ما آن‌گونه شکل می‌گیرند که می‌اندیشیم. همهٔ احساسات منفی و مثبت، نتیجهٔ مستقیم افکارند. بدون داشتن افکار غم‌آلود و خشم‌آلود، نمی‌توان احساس غم و یا احساس خشم کرد؛ همان‌گونه که بدون داشتن افکار افسرده، نمی‌توان احساس افسردگی کرد (کارلسون، ۱۳۷۷، ص ۱۲). این مطلب در نظریهٔ «عقلانی - عاطفی یا شناخت درمانی» به‌خوبی نمایان است که هیجان‌ات و احساسات ناشی از افکار، عقاید و سازه‌های افرادند (جورج و کریستینی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸) و اضطراب و اختلالات عاطفی نیز نتیجهٔ طرز تفکر غیرمنطقی و غیرعقلانی‌اند (شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲). از این رو انسان به وسیلهٔ عوامل مستقیم بیرونی بر نمی‌آشوبد، بلکه تصویری که او از اشیا دارد، موجب نگرانی و اضطراب می‌شود. به همین دلیل، برای درمان و تغییر هیجان‌ات و عواطف منفی فرد، باید به اصلاح تفکرات غیرمنطقی بیمار روی آورد (همان، ص ۱۱۵).

نقش عاطفه در شکل‌گیری و تقویت ایمان

یکی از عوامل برای شکل‌گیری ایمان یا تقویت آن، عامل عاطفه است. رشد و هدایت صحیح عواطف به‌منزلهٔ نیروی محرکی برای نظام ارادی انسان است که وی را به حرکت درآورد. به همین جهت، عواطف از مهم‌ترین عناصر شخصیت به‌شمار می‌آیند که بر قلب آدمی اثر می‌گذارند.

ایمان با ساحتی از انسان در ارتباط است که قلب نام دارد و به‌عبارت دیگر، قلب به‌منزلهٔ جایگاه و قرارگاه ایمان است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ»

(نهج‌البلاغه، خ ۱۷۶)؛ «استواری ایمان بنده به استواری قلب اوست». امروزه تفکیک ساحت معرفتی و عاطفی از یکدیگر، بسیار کانون توجه قرار گرفته است. ساحت معرفتی با مجموعهٔ افکار و باورهای انسان سروکار دارد، درحالی‌که ساحت عواطف با تأثرات و انفعالات آدمی در ارتباط است. در این ساحت، آدمی با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و مانند آن روبه‌روست که حالاتی مانند ترس، غم، شادی، امید، محبت، عشق، نفرت، دوستی و دشمنی در این ساحت مورد بررسی قرار گیرند (شهاب، بی‌تا، ص ۱۸). برخی مانند ویلیام جیمز معتقد به تأثیرپذیری ساحت عقیدتی از ساحت عاطفی ارادی‌اند؛ یعنی در عین حال که برای شواهد عینی ارزش قایل‌اند و آن را برای ارزیابی باورهای دینی لازم می‌دانند، عواطف و احساسات را نیز در این زمینه بسیار اثرگذار می‌دانند (شهاب، ۱۳۸۷).

ادواردز (J. Edwards) نیز برای دریافت حقایق دینی، طبیعت عاطفی را لازم می‌داند. وی برخلاف برخی متفکران که برای جبران فقدان شواهد کافی راه را برای عواطف باز می‌گذارند، معتقد است که حضور عواطف متناسب برای دریافت درست شواهد لازم است؛ یعنی بدون بهره‌مندی از عواطف متناسب با امور معنوی و الهی، قوت شواهد موجود بر این امور به‌درستی ادراک نخواهد شد (شهاب، ۱۳۸۴، ص ۳۸۱).

بررسی ارتباط عاطفه و هیجان با شناخت و تأثیر آن بر ایمان، از دیدگاه نوروسایکولوژیست‌ها (neuropsychologist) نیز درخور توجه است، گرچه اعتبار آن قابل تأمل است. دستگاه کناری یا لیمبیک (limbic system) بخشی از مغز است که به‌طور نیمه‌خودکار مسئولیت عواطف و رفتار جنسی را بر عهده دارد. یکی از اجزای مهم لیمبیک مدار پاپز (papez circuit) است که در حقیقت عهده‌دار ضبط اطلاعات مغز است. این مدار در جهت دریافت اطلاعات و ضبط آن باید از مسیر دستگاه کناری که مرکز عاطفی - هیجانی مغز است بگذرد و به‌طور طبیعی عواطف و هیجان‌ها بر شناخت آدمی تأثیر می‌گذارد، تا جایی‌که چون مسیر ضبط حسی و عاطفی با هم هماهنگ هستند، حوادث در حافظه شناختی نیز با حالت عاطفی گزینش و ضبط می‌شود (معظمی، ۱۳۷۸، ص ۸۵-۸۹).

عاطفه در زندگی آدمی به قدری اهمیت دارد که قرآن کریم آن را یکی از بهترین راه‌ها برای پاسخ‌گویی به خواسته‌های فطری انسان می‌داند و افرادی که از پیمودن مسیر محبت محروم‌اند، هیچ سودی از زندگی خود نمی‌برند (جوادی آملی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۲۳۳-۲۳۷). پرسش بنیادین این است که عاطفه چگونه سبب ایجاد ایمان و یا تقویت آن می‌شود.

بیشتر گرایش‌ها و رفتارهای انسانی براساس حب ذات، که به‌منزلهٔ یک غریزه است، شکل می‌گیرد. به تعبیر دیگر، اصالت با لذت بردن از خویش است و لذت بردن از سایر چیزها به جهت ارتباطی است

که با انسان پیدا می‌کند (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۹۱). حال این انسان که خود را دوست می‌دارد، هر آنچه را متعلق این دوستی است نیز دوست می‌دارد. همچنین اگر وی به فرد یا چیزی علاقه‌مند شود، به متعلقات آن نیز علاقه‌مند می‌شود، و هر قدر که آن شیء یا فرد دوست‌داشتنی باشد، به همان اندازه محبت نیز شدیدتر می‌شود. نتیجه آنکه هر کس کمال خود را دوست می‌دارد، فرد یا افرادی را که دارای کمال‌اند نیز دوست دارد.

از آنجاکه خداوند کمال مطلق است، و آدمی می‌داند که کمال وجود او نیز از جانب خداوند است و از خود هیچ ندارد، لذا دوستی این شخص به خداوند و ایمان به وی نیز تعلق می‌گیرد (کاشفی، ۱۳۸۳، ص ۷۵). این دوستی نه تنها به خود خداوند، که به هر آنچه نشانی از وجود خدا دارد نیز معطوف است، و این همان ایمانی است که از آن به عقداالقلب یا تصدیق قلبی تعبیر می‌کنیم.

نکته درخور توجه اینکه این ارتباط عاطفی با خداوند هنگامی ایجاد می‌شود که خداوند موجودی دانسته شود که دارای کمال است و هر قدر که معرفت بیشتر باشد، محبت نیز بیشتر خواهد شد. آن‌گاه شخص با توجه بیشتر به محبوب خود، ترتیب اثر می‌دهد؛ چراکه اصلی‌ترین ابعاد روح انسان، دو بعد شناخت و معرفت، و احساسات و عواطف‌اند. بنابراین می‌توان شناخت صفات کمالیه الهی را یکی از اسباب محبت به خداوند سبحان دانست. علامه طباطبائی می‌فرماید خداوند سبحان از هر جهت که حساب کنیم، اهلیت آن را دارد که دوستش بداریم؛ زیرا هستی او بالذات است نه عاریتی و کمالش نامتناهی است، درحالی‌که هر کمال دیگری متناهی و محدود است، و متناهی وجودش متعلق است به نامتناهی. این حبی است ذاتی که محال است از بین برود. همچنین خدای تعالی خالق ماست و بر ما انعام می‌کند، آن هم با نعمت‌هایی که نامتناهی‌اند، هم از نظر عدد و هم از نظر زمان. به همین جهت او را دوست می‌داریم، همان‌گونه که هر منعم دیگر را، به خاطر انعامش دوست می‌داریم (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۱۱).

صفات کمالی خداوند، مانند رحمت و بی‌نیازی مطلق، علم و قدرت سبب می‌شوند که آدمی به سوی صاحب آن صفت جذب شود. از دیگر صفات خداوند سبحان، رحمانیت و رحیمیت اوست. این دو صفت که به هم نزدیک‌اند، نشان‌دهنده اوج محبت خداوند به بندگانش هستند؛ چه بندگان صالح و چه غیرصالح؛ چراکه رحمانیت او برای همه بندگان و رحیمیت او برای بندگان خاص و صالح اوست. آوردن رحمن و رحیم بلافاصله پس از لفظ جلاله «الله» در مطلع قریب به اتفاق سوره‌های قرآن، نشان‌دهنده اهمیت آنها و تقدم بر سایر صفات الهی است.

همچنین زیبایی علم موجب می‌شود که انسان به عالم ابراز محبت کند. زیبایی علم از آن جهت که کمال است، دوست‌داشتنی و لذت‌بخش است. علم بی‌نهایت خداوند فرد بصیر را به سوی خود می‌کشاند و محبت خدا در دل او جای می‌گیرد. «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۹)؛ او به همه چیز داناست. بنابراین کسی که توفیق درک جلوه‌های زیبایی علم خداوندی را پیدا کند، چنان لذت سرشار و بی‌نهایتی به او دست می‌دهد که در وصف نمی‌گنجد و آن را با لذت‌های مادی دنیایی مقایسه نمی‌کند. قدرت نیز یکی از جاذبه‌های محبت است که هر فرد سلیمی را به سوی قدرت حقیقی می‌کشاند. البته وجود قدرت‌های اعتباری و مجازی برای بسیاری از افراد جاذبه دارد و موجب می‌شود برای رسیدن به اهداف خود به صاحب قدرت محبت کنند و از قدرت اعتباری او بهره‌گیرند. قدرت حقیقی که از آن خداوند، و به دنبال آن برای پیامبران و معصومان علیهم‌السلام است، هیچ‌گاه از بین‌رفتنی نیست و لذا انسان‌های بصیر و فهیم، با شناختی که از خداوند به دست می‌آورند، در وجودش محبتی به او پیدا می‌کنند. این محبت نیز ناشی از فطرت انسان است که کمال‌دوست است و قدرت نیز یکی از مصداق‌های کمال است: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۰)؛ خداوند بر همه چیز تواناست.

از آنچه گذشت، روشن شد که عاطفه یکی از حالات نفسانی انسان است که می‌تواند تأثیراتی بسزا بر ایمان و باورها بگذارد. این تأثیر به‌ویژه در ارتباط با خداوند سبحان نقشی مهم را دارد؛ چراکه ایمان کار قلب است و قلب همان روح و نفس انسانی است که به‌منزله عنوان کانون ادراکات، احساسات و عواطف است که درک می‌کند، می‌اندیشد، مرکز عواطف انسان است، تصمیم می‌گیرد، دوستی و دشمنی می‌کند و منشأ همه صفات عالی و ویژگی‌های انسانی است (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۲۵). از آنجاکه محبت امری عاطفی است، با ایجاد دل‌بستگی بنده به خداوند، در ایجاد و تقویت ایمان نقش دارد. این ارتباط به حدی است که به آهن و آهن‌ربایی که نیروی جذب و انجذاب در آنها وجود دارد، تشبیه شده است؛ با این تفاوت که نیروی جذب و انجذاب در آنها طبیعی و بی‌شعور است، اما در میان موجودات ذی‌شعور، امری آگاهانه وجود دارد که دل را به جهت آن نیرو به سوی خود جذب می‌کند (مصباح، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۵۹). شبیه همین معنا را ملا صالح مازندرانی بیان کرده است: «المحبه میل القلب الی ما یلائمه» (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۵۳)؛ محبت میل قلب است به سوی چیزی که با آن ملایمت داشته باشد. در اینجا بیان چند نکته ضرورت دارد:

۱. در وجود انسان میل‌های فراوانی مانند میل به دانستن، علم و آگاهی، لذت و کمال وجود دارد که همگی فطری‌اند و شخص براساس این میل‌ها، فعالیت‌هایی را انجام می‌دهد. میل دیگری در فطرت

انسان وجود دارد که با دیگر میل‌ها مانند دانستن تفاوت دارد و آن میل به جذب و انجذاب و پیوستن وجودی و ادراکی است. به تعبیر دیگر، هر فردی در درون خود می‌یابد که به چیز یا کسی علاقه دارد و این علاقه، گویی روان او را مانند یک مغناطیس قوی به سوی خود می‌کشد. روشن‌ترین تجلی این علاقه، محبت فطری است که در مادر وجود دارد (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۲۳-۳۱). این علاقه در بالاترین حد خود در خداوند سبحان وجود دارد که موجب پیشتاز بودن محبت خداوند می‌شود. خداوند سبحان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶)؛ ای انسان، به درستی که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد. حرکت انسان به سوی خداوند زمانی ارزشمند است که علاوه بر اختیاری بودن در مسیر صحیح باشد؛

۲. هر قدر محبت نسبت به چیزی شدیدتر باشد، فرد لذت بیشتری از رسیدن به آن می‌برد؛ ضمن آنکه کمال لذت بستگی به مرتبه مطلوبیت و ارزش وجودی محبوب دارد. از دیدگاه بزرگان فلسفه اسلامی، وقتی زیبایی ادراک شود، لذت تحقق می‌یابد و هر قدر زیبایی شدیدتر، و ادراک زیبا قوی‌تر باشد، به همان اندازه لذت نیز شدیدتر و قوی‌تر خواهد بود. از این رو چون خداوند زیبایی مطلق است و ذات خود را به نحو اتم و اکمل درک می‌کند، بیشترین ابتهاج و سرور را دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۱۵۲). بالاترین مرتبه زمانی است که ایمان مؤمن کامل و خالص شود، در این صورت، محبت انسان به خداوند سبحان بیش از محبت به غیر او خواهد بود، و هر چه محبت انسان به خداوند افزون گردد، ایمان نیز خالص‌تر و کامل‌تر خواهد شد. امام صادق علیه السلام ارتباط میان محبت و ایمان را این‌گونه می‌فرماید:

«لَا يَمُحُّ رَجُلٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ حَتَّىٰ يَكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَأَبِيهِ وَأُمِّهِ وَوَلَدِهِ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ وَمِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۶۷، ص ۱۳)؛ ایمان فرد به خداوند کامل و پالایش‌یافته نیست، مگر آنکه خدا در نظر او از خودش، پدرش، مادرش، فرزندان، خانواده‌اش، اموالش و تمامی مردم محبوب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر باشد.

۳. محبتی ارزشمند است که برخاسته از ایمان باشد، نه احساسی و بی‌قاعده و بی‌ضابطه. دوستی و دشمنی‌ای که فقط از احساس برخیزد و براساس منطق نباشد، احساسی بیش نیست که بر باطن انسان مسلط می‌شود و او را به هر طرف که بخواهد می‌کشد؛ اما حب و بغض عقلی ناشی از نوعی درک، و در حقیقت برخاسته از علاقه به سرنوشت خود و یا انسان دیگری است که مورد علاقه واقع شده است (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۶۱).

روایات فراوانی با عبارات مختلف از معصومان علیهم السلام نقل شده است که اساس دین را حب و بغض دانسته‌اند. برای نمونه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كُلُّ مَنْ لَمْ يَجِبْ عَلَى الدِّينِ وَكَمْ يَبْغُضْ عَلَى الدِّينِ

فَلَا دِينَ لَهُ» (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۲۷)؛ هر که حب و بغضش بر اساس دین نباشد، دین ندارد. امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۶۶، ص ۲۳۸)؛ دین همان محبت است و محبت همان دین. از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که آیا حب و بغض از ایمان است؟ حضرت فرمود:

«هل الايمان إلا الحب والبغض» (همان) ثم تلا هذه الآية: حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات: ۷)؛ «آیا ایمان جز حب و بغض چیز دیگری است؟». آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمود: «خداوند ایمان را در نزد شما دوست‌داشتنی ساخت و آن را در دل‌های شما پیاراست، و کفر و بدکرداری و نافرمانی را ناخوشایندتان داشت ایشانند راه‌یافتگان».

کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نشان‌دهنده اساس محبت در دین است که آن را به منزله ستون دین معرفی می‌کند: «ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينَ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَأَصْطَفَعَهُ عَلَيَّ عَيْنِهِ وَأَصْفَاهُ خَيْرَهُ خَلْقِهِ وَأَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَيَّ مَحَبَّتِهِ» (نهج‌البلاغه، خ ۱۹۸)؛ همانا این اسلام، دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید، و با دیده عنایت پروراند، و بهترین آفریدگان خود را مخصوص ابلاغ آن قرار داد و ستون‌هایش را بر محبت خویش استوار ساخت.

این کلام نشان می‌دهد که اصلی‌ترین پایه‌های سازندگی فردی و اجتماعی انسان مبتنی بر دوست‌داشتن خداست. اصطلاح دیگری که بیشتر متأثر از ایمان است، واژه سکینه است که از جنس عواطف می‌باشد. آرامش و سکینه در مقابل خوف و خشیت قرار گرفته است. خداوند در قرآن فرموده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ آنان که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام یابد. آگاه باشید که دل‌ها تنها به یاد خدا آرام گیرد. در این آیه اشاره شده که لازمه ایمان، یاد خدای سبحان است و یاد خداوند، موجب آرامش دل. مقصود از اطمینان، آرامش در برابر عوامل مادی است که بیشتر مردم را نگران می‌سازد؛ عواملی مانند ترس از آینده، بی‌هدفی، مرگ، دنیاپرستی و خودباختگی. افراد باایمان در برابر مسئولیت‌های خویش نگران نیستند و به دیگر تعبیر، تنها چیزی که در آنان وجود ندارد، نگرانی‌های ویران‌کننده است؛ اما نگرانی سازنده که انسان را به انجام وظیفه در برابر خدا و خلق و کارهای مثبت زندگی وامی‌دارد، در وجود آنان هست؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» (انفال: ۲)؛ جز این نیست که مؤمنان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود، دل‌هایشان [از عظمت یا عقوبت] ترسان گردد.

ویلیام جیمز می‌گوید همان‌گونه که امواج خروشان و غلطان اقیانوس نمی‌تواند آرامش و ژرفای آن را برهم زند و امنیت آن را پریشان سازد، شایسته است که دگرگونی‌های سطحی و موقت زندگی،

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶)؛ بگو: بار خدایا، ای خداوند پادشاهی [فرمانروایی]، به هر که خواهی پادشاهی می‌دهی و از هر که خواهی پادشاهی بازمی‌ستانی؛ هر که را خواهی بزرگی و ارجمندی می‌دهی و هر که را خواهی خوار می‌کنی. نیکی‌ها همه به دست توست، که تو بر همه چیز توانایی.

نتیجه‌گیری

ایمان، صرف ادراک نیست، بلکه عبارت است از پذیرش ویژه‌ای از ناحیه نفس نسبت به آنچه درک کرده است؛ بدین معنا که قلب در برابر امور ادراک‌شده و آثاری که بر آن مترتب است، تسلیم می‌گردد و این همان تعریف برگزیده از ایمان است که عقد قلبی یا تصدیق قلب تعریف شده است. از آنجاکه قرارگاه ایمان قلب است، با قلب ارتباط دارد و تا قلب به روی حقیقتی گشوده نشود، ایمان حاصل نمی‌شود. از این‌رو ایمان بدون جریان عاطفی مانند حب تحقق نمی‌یابد و در این زمینه شواهد و مؤیدات پیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است. در تبیین نقش عاطفه در پدید آمدن ایمان می‌توان به پیش‌فرض‌هایی اشاره کرد: ۱. عاطفه به موضوعی تعلق می‌گیرد که نیاز انسان اعم از مادی و غیرمادی را برآورده کند؛ ۲. اگر انسان بداند که چه حقیقتی نیاز او را برآورده می‌کند، نسبت به آن تعلق می‌یابد؛ ۳. انسان فی‌ذاته نسبت به کمال دارای حب و نسبت به نقص دارای بغض است؛ ۴. از آنجاکه می‌توان کمال مطلق را در خداوند یافت و نسبت به آن شناخت پیدا کرد، شخص براساس حب ذات، به آن ایمان می‌آورد.

با توجه به این مطالب، می‌توان نتیجه گرفت که: ۱. ایمان پس از پدید آمدن، با عاطفه به منزله حب و علاقه‌مندی شدید نسبت به خداوند، رابطه متقابل دارد؛ ۲. تعامل این دو، دارای آثاری مشخص مانند خشیت و سکینه است.

آرامش درونی انسانی را که عمیقاً به خداوند ایمان دارد، بر هم نزنند؛ چراکه انسان متدین واقعی، تسلیم اضطراب نمی‌شود و توازن شخصیت خویش را حفظ می‌کند و همواره آماده مقابله با مسائل ناخوشایندی است که احتمالاً روزگار برایش پیش می‌آورد (جیمز، بی‌تا، ص ۱۶۸).

از جمله الطافی که خداوند به مؤمنان دارد، این است که در دل‌هایشان آرامش ایجاد می‌کند و به تعبیر قرآن، بر آنان سکینه فرو می‌فرستد. نزول سکینه بر دل‌های مؤمنان بی‌حساب نیست. آنان که صادقانه ایمان آوردند، و تصمیم گرفته‌اند که به دستورات خدا عمل کنند، خدا نیز کمکشان می‌کند. وقتی عوامل ظاهری اقتضای اضطراب، نگرانی، تردید، دودلی و ترس دارند، آنان آرامش دارند؛ نه ترسی هست و نه واهمه‌ای؛ تصمیم قطعی دارند برای اینکه پایداری کنند (مصباح، ۱۳۸۳، ص ۷).

در قرآن این حالت مرتبط با ایمان دانسته شده است. هنگامی که ایده و فکری بر پایه فطرت آدمی مبتنی باشد، و نیز با در نظر داشتن اینکه آنچه انسان می‌خواهد انجام دهد براساس نفع حقیقی است که در سعادتش نقش داشته باشد، طبیعی است که چنین فعالیتی به سکونت و آرامش خاطر شخص می‌انجامد؛ چراکه پیش از اجرای برنامه، آن را طوری می‌چیند که در هنگام انجام عمل بدون هیچ اضطراب و تزلزلی آن را انجام دهد. امام صادق علیه السلام نیز در ذیل آیه دوم از سوره انفال، سکینه را همان ایمان تفسیر کرده است: «السکینه هُوَ الْإِيمَانُ» (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۵).

در اینجا این پرسش مطرح است که این رابطه چگونه است؟ کودک تا وقتی این احساس را داشته باشد که مادر در خانه حضور دارد، احساس تنهایی و ناامنی در وجودش نخواهد بود؛ زیرا خود را به ملجأ و پناهگاهی وابسته می‌داند و احساس وجود پناهگاه، سبب فقدان نگرانی و اضطراب می‌شود. این امر مهم در رفتارها و احساس‌های بزرگ‌ترها نیز مشاهده می‌شود. پشتوانه‌های مالی، اجتماعی و مانند آن، برای افراد بسیار اهمیت دارد. هنگامی که فردی مورد حمایت کامل مالی یک شخص ثروتمند قرار دارد، به خود جرئت می‌دهد که دست به اقدام کارهای مالی بزرگ بزند. همین موضوع در ارتباط با امنیت و رفاه نیز مطرح است. حال اگر احساس مطلوبی در شخص وجود نداشته باشد و در مقابل برای خود نوعی پناهگاه نبیند، طبیعی است که در حالت نگرانی و اضطراب به سر می‌برد.

با توجه به این مقدمه، این نکته روشن می‌شود که هر کس که خود را وابسته به موجودی با قدرت نامتناهی و سراسر محبت و مهربانی بداند، و او را به منزله پناهگاه خود برگزیند، طبیعی است که در برابر حوادث روزگار نگرانی و اضطراب نداشته باشد؛ چراکه خداوند عالم، قادر، حکیم و مهربان است. آیات فراوانی وجود دارند که علم، مهربانی، قدرت و دیگر صفات خداوند را نشان می‌دهند. برای نمونه خداوند می‌فرماید:

منابع

- الازهری، احمد، ۱۴۰۲ق، تهذیب اللغة، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه.
- آذربایجانی، مسعود، ۱۳۸۶، *روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۳، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، قم، اسراء.
- جورج و کریستیانی، ۱۳۸۳، *مشاوره، نظریه‌ها و کاربرد*، ترجمه رضا فلاحتی و محسن حاجیلو، تهران، رشد.
- جیمز، ویلیام، بی تا، *دین و روان*، ترجمه مهدی قائنی، قم، دارالفکر.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۴، *درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران، ۱۳۸۸، *الحیاء*، قم، دلیل ما.
- سعادت، رضا، ۱۳۷۸، *نزاع میان دین و فلسفه*، تهران، سروش.
- شفیع‌آبادی عبدالله و ناصری غلامرضا، ۱۳۸۳، *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- شهاب، محمدهادی، ۱۳۸۷، «کشش‌های عاطفی و عقلانی ایمان و باور دینی از دیدگاه ویلیام جیمز»، *پژوهش‌های فلسفی کلامی*، ش ۳۸، ص ۴۱-۵۸.
- بی تا، *نقش احساسات، عواطف و اراده در ایمان دینی*، قم، دانشگاه قم.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۳، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- علم‌الهدی، سیدشرف مرتضی، ۱۴۱۱ق، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، اسلامی، قاسم‌زاده، حبیب‌الله، ۱۳۷۸، *شناخت و عاطفه و جنبه‌های بالینی و اجتماعی*، تهران، فرهنگان.
- کارلسون، ریچارد، ۱۳۷۷، *شادمانی پایدار*، ترجمه ارمان جزایری و شهلا ارژنگ، تهران، البرز.
- کاشفی، محمدرضا، ۱۳۸۳، *آیین مهرورزی*، قم، بوستان کتاب.
- کاویانی، محمد، ۱۳۷۷، «جایگاه مفهومی ایمان در روان‌شناسی اجتماعی»، *حوزه و دانشگاه*، ش ۱۶، ص ۱۱۸-۱۳۲.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۲، *اصول کافی*، تهران، اسوه.
- لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۶۲، *سرمایه ایمان*، مصحح صادق لاریجانی آملی، تهران، الزهراء.
- لطف‌آبادی، حسین، ۱۳۸۰، *عواطف و هویت نوجوانان و جوانان*، تهران، سازمان ملی جوانان.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۷، *معارف قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ۱۳۸۱، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ۱۳۸۴، *آموزش عقاید*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۳۸۳، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
- معظمی، داود، ۱۳۷۸، *مقدمات نورسایکولوژی*، تهران، سمت.
- سبحانی، ۱۴۱۶ق، جعفر، *الایمان و الکفر فی الكتاب و السنة*، قم، مؤسسه الامام الصادق.
- روحانی، محمود، ۱۳۸۴، *معجم الاحصایی لالفاظ القرآن*، فرهنگ آماری کلمات قرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۶۲، *مجمع‌البحرین*، تهران، مرتضوی.
- ساجدی، ابوالفضل و مهدی مشکى، ۱۳۸۷، *دین در نگاهی نوین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- واتسن، پل، جی، ۱۳۷۷، «روان‌شناسی دین در جوامع مسلمین»، ترجمه پونه بناکار حقیقی، *مجله قیاسات*، ش ۸، ص ۵۲-۷۱.
- مازندرانی، محمدصالح، ۱۴۲۱ق، *شرح اصول کافی*، بیروت دار احیاء التراث العربی.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، *اسرار الآیات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.

